زیر آسمان فیروزه ای

همکاری قاسم‌خانی‌ها با مهران مدیری

● **شرق:** بار دیگر برادران قاسم‌خانی با مهران مدیری همکاری می‌کنند. آخرین همکاری این دو فیلمنامه‌نویس طنز با مهران مدیری در سال ۱۳۸۸ بود که بعد از پنج‌سال باردیگر آنها در مجموعه «اتاق عمل» در یک پروژه حضور خواهند داشت. سید علی‌اکبر محمودی مهریزی، مدیر گروه فیلم و سریال شبکه تهران با اشاره به روند آماده‌سازی سریال‌های شبکه تهران در نیمه دوم سال ۹۳ اعلام کرد: «سریال طنز «اطاق عمل» به کارگردانی مهران مدیری و تهیه‌کنندگی حمیدرضا مهدوی اکنون در مرحله پیش‌تولید و نگارش فیلمنامه است.»مهریزی ادامه داد: «این سریال طنز در ۹۰ قسمت ۴۰دقیقه‌ای برای مخاطبان شبکه تهران تولید خواهد شد. داستان آن پیرامون اتفاقات در یک بیمارستان است و فیلمنامه آن توسط چند نفر از نویسندگان مطرح حوزه طنز نگارش شده است. مهدی ژوله، خشایار الوند، پیمان و مهراب قاسم‌خانی و الهه زارع‌نژاد تیم نویسندگی این سریال هستند و این گروه زیر نظر مهران مدیری کارگردان مجموعه فعالیت می‌کنند.»آخرین همکاری مهران مدیری و پیمان قاسم‌خانی در مجموعه «مرد هزار چهره» در سال ۱۳۸۷ بود که یک سال بعد از آن‌هم مهراب قاسم‌خانی برای مجموعه «مرد دو هزار چهره» این همکاری را با مدیری ادامه داد. داستان «اتاق عمل» مربوط به بیمارستانی است که اتفاقات مختلفی در آن رخ می‌دهد. تهیه‌کننده سریال طنز «اتاق عمل» حمیدرضا مهدوی است که قبلا سریال تکیه بر باد را برای شبکه تهران تولید کرده بود.

نظر شورای نظارت بر صداوسیما درباره «هفت‌سنگ»:

تخلفی صورت نگرفته است

● **خانه ملت:** دبیر شورای نظارت بر صداوسیما از بررسی مساله کپی‌برداری سریال «هفت‌سنگ» در این شورا و نتیجه آن خبر داد. بیژن نوباوه با اشاره به انتقادات مطرح‌شده نسبت به سریال هفت‌سنگ مبنی بر کپی‌برداری این سریال از یک مجموعه تلویزیونی آمریکایی گفت: این مساله در شورای نظارت بررسی شد و به این نتیجه رسیدیم که به‌لحاظ رفتاری در مورد این اثر، تخلفی از قانون صورت نگرفته است. نماینده مردم تهران، ری، شمیرانات و اسلامشهر در مجلس شورای اسلامی گفت: به صرف اینکه یک کار کپی شده است نمی‌توان آن را تخلف خواند و به‌نظر می‌رسد این‌همه مانور روی این مساله بیشتر یک جریان‌سازی سیاسی بوده است. در موسیقی و سینما و مجلات نیز مساله کپی‌برداری بسیار رایج است و اقتباس هم که امری طبیعی در همه‌جای دنیاست و در هیچ کجای دنیا اقتباس و کپی‌برداری محدود تخلف محسوب نمی‌شود. او با بیان اینکه هفت‌سنگ تنها ساختار کلی سریال آمریکایی را دارد و ماهیت آن به‌طور کامل اسلامی و ایرانی شده است، گفت: تخلف در صورتی بود که ماهیت سریال موارد فرهنگ آمریکایی را در خود داشت در حالی که چنین امری رخ نداده است. دبیر شورایعالی نظارت بر رفتار نمایندگان با بیان اینکه شورا در خصوص موارد کپی‌برداری حساسیت‌های لازم را دارد، گفت: این اقدام در سریال هفت‌سنگ ارزش کار حرفه‌ای را پایین آورده است که می‌تواند بر مساله دستمزد یا ارزشیابی این سریال تاثیرگذار باشد اما تخلفی صورت نگرفته است.

برنامه‌ای همزمان در تهران و ۱۰ شهر دیگر

از نقالی تا نمایشنامه‌خوانی در تئاتر شهر

● **شرق:** از روز یکشنبه فضای مقابل تئاتر شهر میزبان مراسم نقالی و تعزیه‌های علوی شد که در قالب محفل مهر و ماه قرار است بعد از ایام احیای بیست‌وسوم هر شب ادامه داشته باشد. این برنامه همزمان در تهران و ۱۰ شهر دیگر برگزار خواهد شد. نمایشنامه‌خوانی‌های مذهبی مهم‌ترین بخش این برنامه است که با «هذا جنون العاشقین» نوشته و کارگردانی میلاد اکبرنژاد با حضور بازیگرانی چون کوروش سلیمانی و وحید آقاپور از روز ۲۶تیر در سالن اصلی تئاتر شهر آغاز می‌شود. «زمان سکوت برای زندگان» نوشته محمد چرمشیر به کارگردانی عباس غفاری با بازی حسین پاکدل و بهنوش بختیاری و مجلس ضربت‌خوردن نوشته بهرام بیضایی به کارگردانی محمد رحمانیان از دیگر نمایشنامه‌خوانی‌های این ایام خواهد بود. اما در کنار این مراسم در فضای باز، نقالی و تعزیه‌خوانی هم برگزار می‌شود. در شب اول این برنامه نقالی محسن میرزاعلی، نمایش خیابانی «اسماعیلت» به کارگردانی شهاب راحله و تعزیه «فتاح و اشکبوس» به سرپرستی احمد عزیزی در محوطه تئاترشهر اجرا شدند که با استقبال بسیار خوب روزه‌داران علاقه‌مند نیز روبه‌رو شد. همزمان در شهرهای ارومیه، ملایر، تربت‌حیدریه، همدان، اهر و... نیز نمایش‌هایی به مناسبت ایام ماه مبارک رمضان به روی صحنه رفتند. نمایش‌های خیابانی «پشت سرت را نگاه کن» به کارگردانی امیرحسین شفیعی، «اسماعیلت» به کارگردانی شهاب راحله و تعزیه «عمروبن عبدود» به سرپرستی احمد عزیزی نیز اجرا خواهند داشت. علاقه‌مندان هنرهای نمایشی می‌توانند از ساعت ۱۹/۴۵ به تماشای این اجراها بنشینند.

بهروز غریب‌پور در گفت‌وگو با «شرق»:

احمدی‌نژاد در حکم بازنشستگی‌ام نوشت کارمند متوفی

بابک احمدی

نام بهروز غریب‌پور علاوه بر سرپرستی، نویسندگی و کارگردانی اپراهای عروسکی گروه نمایش «آران» همواره با تاسیس، بنیان‌گذاری و آبادانی -بخوانید احیای زمین‌های سوخته- همراه است. اندک کنجکاوی در فعالیت‌های گذشته او از تبدیل کشتارگاه تهران به فرهنگسرای بهمن گرفته تا احیای زمین خشکیده‌واقع در خیابان ایرانشهر به خانه‌هنرمندان ایران و تماشاخانه ایرانشهر از تاثیر غیرقابل انکار این هنرمند بر رشد جریان‌های فرهنگی به‌ویژه در نقاطی حکایت دارد که پیش از آن هیچ فردی برای فع ال‌سازی آنها کفش آهنین به پا نکرده بود. علاوه بر روحیه آبادگری حلقه مشترک تمام فعالیت‌های مشابه غریب‌پور این بوده که بعد از مدت کوتاهی به هدف حملات گروهی اندک تبدیل شده و استعفا داده است. چنانچه در آخرین نمونه از این فعالیت‌هایش مسوولیت طراحی موزه عزت‌الله انتظامی را پذیرفته و نزدیک به دوسال است بر این پروژه نظارت می‌کند اما گویا نغمه‌های مخالف بار دیگر به صدای آشنا آواز سر می‌دهند تا موجبات استعفای او را پی‌ریزی کنند. با غریب‌پور در ارتباط با آنچه از آبادانی و سپس استعفا طی سه دهه پس از انقلاب تجربه کرده به گفت‌وگو نشستیم که افشای حقایقی درباره دلایل استعفا از خانه‌هنرمندان و پشت‌پرده گلایه‌های اخیر آقای بازیگر را همراه داشت.

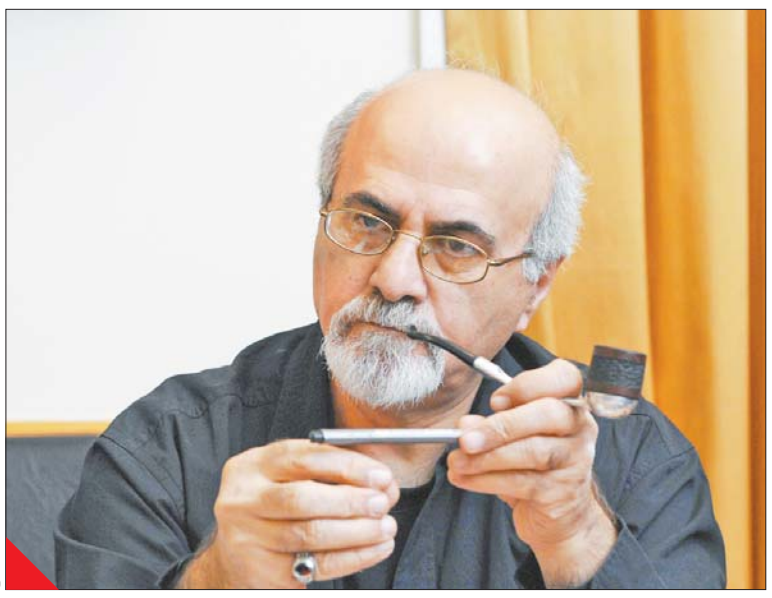

عکس: عباس کوثری، شرق

چه عاملی موجب شد طی سالیان گذشته شما بارها محل‌های فرهنگی را بنا کنید و سپس استعفا دهید؟

خانه‌هنرمندان ایران، مرکز تئاتر عروسکی و فرهنگسرای بهمن و بسیاری از جایگاه‌هایی که تا به حال داشتم تاسیسی بوده و طبیعی است پس از آغاز فعالیت کسانی به‌عنوان معارض و متقاضی بخواهند از زحمات کشیده‌شده منتفع شوند یا اهداف خاص خود را تعقیب کنند. هرگاه نسیمی اینچنین می‌وزد احساس می‌کنم باید وارد جنگ و شرایط فرساینده‌ای شوم تا به دیگران ثابت کنم کار بزرگی انجام شده و توسط من خدمتی صورت گرفته، بنابراین غالبا ترجیح دادم کناره‌گیری کنم.

سابقه چنین مسایلی از قبل وجود داشت؟

بله. برای مثال سال ۵۸ که به ایران بازگشتم علاقه‌مند بودم یک تماشاخانه ثابت کودک و نوجوان داشته باشیم اما تحقق این خواسته با در نظرگرفتن شرایط اوایل انقلاب غیرممکن به نظر می‌رسید که بالاخره در سال ۱۳۵۸ به ثمر نشست و مرکز تولید تئاتر عروسکی تا سال ۱۳۶۹ به‌عنوان پایگاهی برای عرضه بهترین‌ها مطرح شد. همان دوران هم متنی به قلم قطب‌الدین صادقی علیه من در مجله آدینه به سردبیری فرج سرکوهی نوشته شد که همه امکانات در اختیار بهروز غریب‌پور است. بنابراین پس از ۱۰سال فعالیت با عشق و ایمان، وقتی وزش نسیم آغاز شد تصمیم به کناره‌گیری گرفتم. سپس به اصفهان رفتم و آنجا کتابخانه‌ها را احیا کردم، ولی به‌دلیل اینکه چهار استان چهارمحال‌وبختیاری، یزد، مرکزی و اصفهان در حوزه مدیریتی من قرار داشت و طی این مدت بیشتر کتابخانه‌ها که پیش از آن یا مصادره شده بود یا به‌عنوان انباری استفاده می‌شد با همراهی همکارانم روی پا ایستاد؛ حتی در این بین تعدادی کتابخانه هم به موجودی اضافه شد ولی بعد از مدتی عده‌ای گفتند غریب‌پور قصد دارد شرایط کاندیداتوری خود برای نمایندگی مجلس را فراهم کند. پس بار دیگر نسیمی وزیدن گرفت و من هم طبیعتا کناره‌گیری کردم. برای همکاری به شهرداری تهران دعوت شدم که حاصل همکاری تبدیل کشتارگاه به فرهنگسرای بهمن بود. تا دو سال خبر خاصی وجود نداشت و همه به‌به و چه‌چه می‌کردند، اما وقتی این تصور به وجود آمد که کار به نقطه مطلوب رسیده و حالا می‌شود فرهنگسرای بهمن را از دست بهروز غریب‌پور درآورد ساکت ننشستند، هنگامی که وسیله‌ای برای دفاع از خود در اختیار نداشته باشید طرف مقابل می‌تواند هر افترا یا امر خلاف واقع را به شما نسبت دهد.

خانواده تئاتر حمایت کرد یا همچنان منتقد وجود داشت؟

بعد از یک سال نمایش «بینوایان» را در فرهنگسرای بهمن به صحنه بردم که برای نخستین‌بار شاهد اجرای یکی از شاهکارهای ادبی جهان در جنوب شهر تهران بودیم. اتفاقی که در تاریخ کشور کم سابقه بود اما خانواده تئاتر به‌جای آنکه قدر این اتفاق را بداند شب‌نامه نوشتن‌ها و اعتراض‌ها را شروع کرد و کاریکاتوری از من در مطبوعات کشیده شد که می‌گفت غریب‌پور از بینوایان به نوایی رسیده است. پاسخ خانواده تئاتر نه تنها سپاس نبود، بلکه نابودی من را تقاضا می‌کردند.

زمینه‌سازی برای استعفا از خانه‌هنرمندان چگونه صورت گرفت؟

ابتدا هیچ‌کس تصور نمی‌کرد آن محل به جایی برای رشد و معرفی هنرمندان یا به قولی خانه امید این افراد تبدیل شود. جالب است متوجه شدم بسیاری که به مناسبت‌های مختلف از تریبون خانه‌هنرمندان بهره‌بردند بعدا شکایت‌هایی علیه من مطرح کردند و افتراها دوباره به جریان افتاد. هرجا رفتم همین مسایل وجود داشت و ادله افراد هم این بود که غریب‌پور غرب‌زده است و تلاش می‌کند نیات سیاسی خود را پیش ببرد که خیلی مضحک بود، چنین چیزی اصلا صحت نداشته و ندارد. معتقدم ماجرا از اینجا ناشی می‌شود که تاسیس همواره مدعیانی پیدا می‌کند؛ به قولی شکست یتیم است و پیروزی هزار پدر دارد اما من در پیروزی‌ها هم یتیم بودم. چون به هیچ پایگاه سیاسی وابستگی نداشتم و در پی اهداف اینچنین نبودم. زمانی شهردار تهران، آقای احمدی‌نژاد ادعا کرده بود دو کامیون پهِن مقابل خانه‌هنرمندان خالی می‌کند اما دوستان و اطرافیان خود او نصیحت کرده بودند چنین چیزی را اصلا به زبان نیاورد. این مسایل منجر به قطع بودجه خانه‌هنرمندان شد و من دو سال تاب آوردم بلکه خانه پا برجا بماند ولی وقتی کار به پرونده‌سازی رسید با خودم گفتم قرار بود متروکه‌ها را آباد کنم و به جایگاه ملی و بین‌المللی برسانم که انجام شده، گویا دیگر زمان استعفا رسیده است.

همکاران شما در خانه‌هنرمندان حمایتی نکردند؟

زمانی که تصمیم به استعفا گرفتم آقای بهزاد فراهانی گفت من بازیگر بهروز غریب‌پور بودم؛ او کارگردان بزرگ و توانمندی است. من هرگز تصور نمی‌کردم در بازیگری هم از من بهتر باشد. بهروز غریب‌پور از خانه‌هنرمندان ایران نخواهد رفت. اتفاقا یک هفته بعد استعفا دادم و مطلقا به آن محل نرفتم؛ به آقای فراهانی نشان دادم بازیگری نمی‌کنم و آنچه گفتم عین حقیقت بوده. من در دوبی با کنسول آمریکا دیدار داشتم. اما فرض بگیریم چنین اتفاقی افتاده باشد، کنسول آمریکا می‌خواست با مدیر خانه‌ای صحبت کند که قبلا پادگان ایرانشهر بود اما حالا اعتباری پیدا کرده که کنسول از من تقاضا کرده جلسه داشته باشیم. خب من هم ثابت کردم اصلا چنین اتفاقی نیفتاده است. اگر طبق آنچه آقایان ادعا داشتند برخلاف شرایط کشور عمل کرده بودم و خانه‌هنرمندان محل تجمع ضد انقلاب بود، باید محکوم می‌شدم چون پیش از آن بارها به دستگاه‌های متولی رفتم و ادله محکمی داشتم که نشان می‌داد عضو دسته یا گروه خاصی نیستم.

طرح چنین درخواستی صحت داشت؟

بله کنسول چنین درخواستی را مطرح کرده بود اما به پیغام‌رسان اعلام کردم برای اجرای اپراهای عروسکی به این کشور آمده‌ام نه کار دیگر؛ طی این سالیان با وجود آنکه همواره شرایط حضور در خارج از کشور برایم فراهم بود ثابت کردم کشورم را رها نمی‌کنم و باوجود تمام مشکلات و کاستی‌ها زندان در جمهوری اسلامی ایران را به گلستان در غرب ترجیح می‌دهم. باور شخصی داشتم که در فعالیت‌های خود وظیفه‌ام افزودن بر سرمایه‌های ملی و جلوگیری از اتلاف این سرمایه است. امروز وقتی به پشت سر نگاه می‌کنم می‌بینم کاری جز خدمت صادقانه، با ایمان و عشق انجام نداده‌ام.

در مجموع کدام‌یک از استعفاها دشوارتر بود؟

رهاکردن خانه‌هنرمندان ایران یکی از سخت‌ترین تصمیم‌هایی بود که گرفتم، چون برای به‌سامان‌رساندن این محل از هیچ حمایتی برخوردار نبودم. گرفتاری از آنجا ناشی می‌شد که در دوران مدیریت خانه‌هنرمندان ایران نه چپ با من همراه بود نه راست. از طرفی میهمانان حضوریافته در خانه‌هنرمندان ایران قبلا از فیلترهای گوناگون عبور کرده بودند، بنابراین من فقط از آنها خواهش می‌کردم در برنامه‌های خود از شأن و منزلت خانه و هنرمندان ایران پاسداری کنند. به نظرم در نهایت، این تاریخ است که درباره عملکرد من در هر یک از فعالیت‌های گذشته قضاوت خواهد کرد و اینکه آیا برنامه‌هایم در جهت اهداف عالی رشد و ارتقای فرهنگی اجتماع بوده است یا خیر.

رهاکردن خانه‌هنرمندان ایران یکی از سخت‌ترین تصمیم‌هایی بود که گرفتم، چون برای به‌سامان‌رساندن این محل از هیچ حمایتی برخوردار نبودم. گرفتاری از آنجا ناشی می‌شد که در دوران مدیریت خانه‌هنرمندان ایران نه چپ با من همراه بود نه راست

آرزوی شما برای آینده خانه‌هنرمندان ایران چه بود و آیا این پیش‌بینی‌ها در مدیریت‌های بعدی تحقق یافت یا خیر؟

در دوران دانشجویی سال‌ها مربی کانون پرورش فکری کودکان‌ونوجوانان بودم و در شهرهای سمنان، دامغان و شاهرود به تدریس تئاتر پرداختم. از طرفی در محله‌های جنوب تهران مثل امامزاده حسن و بیسیم نجف‌آباد نیز مربیگری کردم و زمانی هم به‌عنوان سرباز ارتش تبعید شدم که موجب شد بیش از گذشته با خرابی‌های نقاط مختلف کشور آشنا شوم. همچنین ۹سال در ستاد برنامه‌ریزی شهر سالم دولت‌آباد و کوی سیزده‌آبان فعالیت داشتم و طی این مدت آرزو می‌کردم شرایطی برای کشور فراهم شود تا بتوانیم به افرادی که بیشترین آسیب را متحمل شده‌اند خدمت کنیم. بر همین مبنا اعتقاد داشتم می‌توانیم کشتارگاه میدان بهمن را به فرهنگسرا تبدیل کنیم و شرایطی فراهم بیاوریم که موسیقیدانان بزرگ، نویسندگان صاحبنظر به جوانان آن ناحیه خدمات آموزشی ارایه دهند، چون اعتقاد داشتم این وظیفه همه هنرمندان در قبال مناطقی است که قشر کارگر و زحمت‌کش در آن زیاد است. اصلا قصد ارایه تحلیل اجتماعی و علوم‌انسانی از ماجرا ندارم؛ هدف نهایی من تبدیل یک ویرانه به محلی آباد بود که محقق شد.

یعنی تصور می‌کنید اتفاق موردنظر شما شکل گرفته است؟

بله؛ اوایل کار خانه‌هنرمندان ایران همین سوله‌ها که امروز به تماشاخانه ایرانشهر تبدیل شده مانند زخمی در باغ خودنمایی می‌کرد. حراست وزارت ارشاد برای جمع‌آوری اطلاعات و ارایه گزارش درباره عملکرد من آمده بود که آنها را به بام مجموعه بردم و توضیحاتی درخصوص پیشینه محل ارایه دادم. جایی که هر اتاق آن در گذشته به انواع اعتیاد اختصاص داشت و به‌عنوان محل تجمع معتادان شناخته می‌شد اما حالا به محل اجتماع افراد فرهیخته و علاقه‌مندان به هنر تبدیل شده است. آن روز وقتی قصد داشتم سوله‌ها را به حراست نشان دهم، دیدم فردی روی سقف سوله زیر پتو خواب است. همراه با حراست که کنجکاو شده بود به محل رفتیم و وقتی بالای سر او رسیدیم، متوجه شدیم از شدت مصرف موادمخدر جان سپرده و گزارشی که قرار بود علیه من باشد به نفعم تمام شد. ماموران در گزارش خود عنوان کردند باید شرایطی فراهم کنیم تا سوله‌ها از حالت متروکه خارج شوند و همانجا بود که برای ساخت تماشاخانه ایرانشهر پافشاری کردم.

دستور ساخت بلافاصله صادر شد؟

آقای قالیباف رفت‌وآمدهایی به محل داشت، قول‌هایی هم داده بود تا اینکه روزی در رسانه‌ها اعتراض کردم و گفتم مسوولان فقط وعده می‌دهند و از عمل خبری نیست. بعد از آن شهردار انسانیت و مردانگی خود را نشان داد و دستور ساخت تماشاخانه ایرانشهر را صادر کرد. جالب است؛ امروز تنها فردی که به این محل راه ندارد من هستم. به‌هرحال وقتی فعالیت‌های هنری در ایرانشهر و خانه‌هنرمندان اتفاق می‌افتد خودم را سهیم می‌دانم و بیشتر، از این بابت احساس رضایت دارم که هرگز یک آبادی را به ویرانه تبدیل نکردم. در نهایت تصور می‌کنم تعداد مخالفان اعمال من کمتر از موافقان باشد با این تفاوت که مخالفان من تریبون دارند.

مشکل احمدی‌نژاد با شما و خانه‌هنرمندان ایران چه بود؟

نمی‌توانم به‌طور دقیق نیت‌خوانی کنم اما آقای احمدی‌نژاد وقتی شهردار تهران شد من شهردار ناحیه سبز بودم که تفکیک مواد زاید جامد را در دستور کار داشت و این محدوده قلب تهران را در بر می‌گرفت که کارهای بسیار موفقی صورت گرفته بود. به‌طوری که نمایندگانی که از اتحادیه اروپا برای بازدید آمدند پس از بررسی عنوان کردند آنچه اتفاق افتاده بسیار فراتر از نمونه‌های مشابه در اروپای شرقی است که اتحادیه اروپا حتی به آنها مشاوره می‌داد. بنابراین افرادی همچون مهندس حقانی اعتقاد داشتند در دوره مدیریت احمدی‌نژاد پیشرفت خواهم کرد و می‌گفتند او دنبال فردی توانا و عاشق خدمت است. مدتی بعد در جلسه معارفه آقای احمدی‌نژاد و اعضای خدمات اجتماعی شهرداری شرکت کردم. هنگام سخنرانی متوجه بودم تمام مدت به من خیره شده تا اینکه از آقای حقانی پرسید غریب‌پور این است؟ لحن طوری بود که احساس کردم حقانی اشتباه کرده و احمدی‌نژاد برای استفاده از افراد توانا نیامده بلکه طوری نگاه می‌کرد یعنی الان من شهردار هستم، حالا حالتان را جا می‌آورم و اجازه نمی‌دهم کار کنید.

لحظات آخر همان جلسه از آقای حقانی درخواست کردم با بازنشستگی پیش از موعد من موافقت کند. آقای احمدی‌نژاد که فکر می‌کرد من می‌مانم و تصور درخواست استعفا نداشت با دیدن نامه چنان خشمگین شده بود که در حکم بازنشستگی نوشت: بدینوسیله کارمند متوفی! بهروز غریب‌پور به حکم بازنشستگی نائل می‌گردد. یعنی از نظر او مرده محسوب می‌شدم و فرمان مرگ را صادر کرده بود. بنابراین وقتی می‌دید در خانه‌هنرمندان یکه‌تازی می‌کنم و سخنرانی ترتیب داده می‌شود، شاید موقعیت را برای زمین‌زدن من غنیمت شمرد. بعدها هم هرکس سوال کرد چطور از نیت او باخبر شدی؟ گفتم با مطالعه پیشینه احمدی‌نژاد متوجه شدم زبانش بیشتر از مغزش کار می‌کند و توانایی شناسایی نیروهای کارآمد را ندارد.

با این وجود چه عاملی موجب شد طراحی موزه انتظامی را بپذیرید؟

وقتی فردی به آبادکردن و آفریدن علاقه‌مند باشد باید بمیرد تا دست از علاقه خود بردارد. بنابراین من در این راه خستگی‌ناپذیر هستم. این علاقه را هنگام ساخت فرهنگسرای بهمن در قالب یادداشتی با عنوان «خیابان امید» منتشر کردم و در مطلب دیگری با تیتر «گلدانی برای دیگری» به شرح تجربه دیدن پیرزنی در ونیز پرداختم که شاهد بودم دوسال پیاپی گلدانی را در پیاده‌رو مقابل خود می‌گذاشت و در فرورفتگی پیاده‌رویی می‌نشست. وقتی پرسیدم چرا چنین کاری می‌کنید؟ پاسخ داد: برای اینکه مردم حق دارند از این کوچه لذت ببرند. اگر صدهزاربار زندگینامه میرزاتقی‌خان امیرکبیر و مصدق را مطالعه کنم باز هم به عشق آبادانی که درونم وجود دارد اجازه بروز خواهم داد.

پیشنهاد ساخت موزه از جانب شما مطرح شد یا آقای انتظامی؟ البته به این نکته هم اشاره کنم موضع‌گیری‌های اخیر آقای انتظامی نشان می‌دهد گویا نسیمی که ابتدای گفت‌وگو اشاره کردید دوباره وزیدن گرفته است.

ماجرای منزل آقای انتظامی نقطه‌عطف تمام ماجراها محسوب می‌شود. عزت‌الله انتظامی را از دوره دانشکده می‌شناختم؛ آقای انتظامی هم نسبت به من شناخت کامل داشت. بنابراین به‌تدریج در یک نقاطی تلاقی پیدا کردیم که متوجه شد با فرد متفاوتی روبه‌رو است و باوجود سن بالاتر همواره در غیاب و حضورم وصف من را کرده بود. ایشان پنج‌سال قبل من را به منزل خود دعوت کرد که دوستان دیگری مثل آقای فیاض مدیر انتشارات قطره، غزاله سلطانی و همسر آقای انتظامی در جلسه حضور داشتند. آقای انتظامی آنجا عنوان کرد تصمیم دارد خانه خود را به موزه تبدیل کند و کار را برعهده من گذاشت، سپس مطرح شد که آقایی به‌نام عشقی یا عشقی‌پور هم هزینه‌ها را پرداخت می‌کند. اما به‌تدریج که بحث پیش رفت متوجه شدم دوست آقای انتظامی می‌خواهد با ۱۵میلیون‌تومان وارد کار شود و انتظار داشت تابلویی نصب کنیم و روی آن بنویسیم این محل با حمایت مالی فلانی ساخته شد! با این تفاسیر قول دادم کاری به پروژه نداشته باشم چون اصلا پی دردسر نبوده و نیستم. تا اینکه آقای انتظامی بار دیگر در محلی رسما عنوان کرد مایل است غریب‌پور خانه را به موزه تبدیل کند که من به موضع سکوت ادامه دادم و اصراری برای آغاز کار نداشتم. شهرداری هم به موازات این قضیه پا پیش گذاشت و پیشنهاد ساخت خانه را به آقای انتظامی داد که برای رعایت انصاف و تشکر از آقای قالیباف جا دارد عنوان کنم پرداخت سه‌میلیاردو۴۰۰میلیون‌تومان، به اضافه یک آپارتمان زیبا برای خرید این بنا و همچنین پرداخت دومیلیاردو۴۰۰میلیون‌تومان برای ساخت موزه تا این لحظه؛ رقمی است که در تاریخ سینما و تئاتر کشور سابقه نداشته برای یک هنرمند هزینه شود و من به نوبه خود از دوستان در شهرداری تهران سپاسگزارم که به هر دلیلی تصمیم به چنین اقدامی گرفتند.

گویا مسوولان شهرداری تهران پس از خرید ملک، فردی غیر از شما را برای طراحی و ساخت پروژه در نظر داشتند؟

شرکت توسعه فضاهای فرهنگی شهرداری تهران بعد از خریداری ملک، سراغ افراد دیگری رفت تا اینکه طی جلسه‌ای در شرکت پویان‌مهر، آقای انتظامی تاکید می‌کند جز بهروز غریب‌پور هیچ‌کس حق ندارد طراحی بنا را انجام دهد. به‌هرحال آنطور که مشخص است نه شرکت پویان‌مهر و نه شهرداری تهران مایل نبودند برای پروژه به من مراجعه کنند و افراد دیگری را در ذهن داشتند اما آقای انتظامی بازی را به‌هم می‌زند و دو چیز عنوان می‌کند: نخست اینکه نمی‌خواهم زندگی شخصی من در این محل به نمایش گذاشته شود و دوم اینکه فقط بهروز غریب‌پور می‌تواند نام انتظامی را جاودانه کند. شرکت توسعه فضاهای فرهنگی قصد داشت ملک را به موزه تئاتر تبدیل کند اما با توجه به آنچه قبلا مطرح شده بود و با خیال آسوده از اینکه وارثان آقای انتظامی هم به سهم خود می‌رسند مصر بودم که خانه به موزه انتظامی تبدیل شود. بر همین اساس نامه‌نگاری‌هایی بین ما صورت گرفت، چون آنها بر تبدیل‌شدن خانه به موزه اصرار داشتند. در نهایت هم به تلفیقی بین این دو رسیدم و گفتم ملک به موزه تئاتر، اما درگام اول به «خانه انتظامی» تبدیل می‌شود. آقای انتظامی هم در تمام مراحل حضور داشت و نظراتشان به‌طور کامل فیلمبرداری شده و موجود است.

یعنی شما بر خلاف من معتقد هستید جریان‌هایی در شهرداری تهران که اتفاقا به آقای انتظامی هم نزدیک هستند پشت این ماجراهای رسانه‌ای قرار ندارند؟

خیر؛ بلکه فکر می‌کنم مجموع مخالفت‌هایم موجب شد تا وارثان در حالی که طی مدت بازسازی حتی یک‌بار به موزه سر نزده بودند حالا وارد عمل شوند و سهم‌خواهی کنند. آقای انتظامی هم به‌دلیل شرایط سنی خاصی که داشت دایما تحت‌تاثیر آنها قرار می‌گرفت. فکر می‌کنم ایشان به دلایلی، روحیه‌ای دوگانه پیدا کرده است. وجدان او می‌گوید بهروز غریب‌پور به تو خدمت کرده اما وارثان قصد دارند ایشان را علیه غریب‌پور بشورانند تا هر کاری که دوست دارند انجام دهند.

پس به نظر شما ماجرا از سوی وارثان هدایت می‌شود؟

بله؛ اصولا اینکه آقای انتظامی گریست و باغ دوران قدیم دیگر آنجا وجود ندارد خلاف واقع است و بیشتر به فیلمفارسی شباهت دارد. چون اگر فیلم اظهارنظرهای ایشان درباره موزه را منتشر کنیم با شخصیت متفاوتی مواجه می‌شوید. آقای انتظامی در بخشی از فیلم مستند ما می‌گوید آرزو داشتم اینجا به محلی تبدیل شود که وقتی مردم از کوچه عبور می‌کنند با اشتیاق بگذرند و از آن لذت ببرند و مطمئن هستم اینجا به خانه عاشقان صحنه تبدیل خواهد شد. یا جای دیگر عنوان می‌کند زیباترین سالن تئاتر تمام عمرم را دیدم. این گفته در فیلم‌ها وجود دارد و ما آن زمان تصور نمی‌کردیم روزی مواضعی اتخاذ می‌شود که ناچار باشیم به فیلم‌ها ارجاع دهیم و بخواهیم از قبل برای تصویربرداری برنامه‌ریزی کنیم. من اعتقاد دارم به آقای انتظامی خدمت کردم و ایشان باید پیش خدای خود پاسخگو باشد و قضاوت کند از بهروز غریب‌پور چه درخواستی داشته است. در حالی که یک‌سال‌وهفت‌ماه عاشقانه کار کردم. آقای انتظامی نباید با فردی بی‌خبر از همه‌جا مصاحبه می‌کرد. خوشحالم توانستم محل دیگری را آباد کنم اما متاسفم که خانواده انتظامی زودتر از آنچه در فرهنگسرای بهمن و خانه‌هنرمندان ایران رخ داد، پاداش من را پرداخت کردند.

چهره روز

وداع با «لورین مازل»

نابغه سمفونیک درگذشت

● **شرق:** لورین مازل، نابغه‌ای که از هشت‌سالگی ارکستر سمفونیک را رهبری می‌کرد، یک‌ماه بعد از استعفای خود از ارکستر فیلارمونیک مونیخ در ۸۴سالگی از دنیا رفت. مازل روز یکشنبه در خانه‌اش در ایالت ویرجینیا در آمریکا درگذشت. این موسیقیدان هنگام مرگ ۸۴ سال داشت. به گزارش نیویورک تایمز سخنگوی مازل علت مرگ وی را «مشکلات ناشی از ابتلا به ذات‌الریه» عنوان کرده است. لورین مازل در روزهای اخیر مشغول تمرین برای اجرا در «جشنواره کاسلتن» بود که قرار است در مزرعه متعلق به وی در کاسلتن ویرجینیا برگزار شود. واشنگتن‌پست هم در گزارشی از نانسی گوستافسن مدیر اجرایی جشنواره کاسلتن در مورد علت مرگ لورین مازل گفته است که وی به‌دلیل سفرهای متعدد و سریع با هواپیما میان آسیا، اروپا و آمریکای شمالی در بهار گذشته به‌منظور اجرای چند برنامه، در بهار امسال دچار بیماری غیرقابل توضیح ناشی از خستگی شده و از پا افتاده بود. لورین مازل علاوه بر ذوق و سلیقه هنری والایی که او را نزد موسیقیدانان، منتقدان و شنوندگان موسیقی محبوب کرده بود، متفکری تحلیلگر بود که در کالج ریاضیات و فلسفه خوانده و بر شش زبان انگلیسی، فرانسه، آلمانی، پرتغالی، اسپانیایی و ایتالیایی مسلط بود. لورین مازل روس‌تبار بود و در سال ۱۹۳۰ در فرانسه متولد شد. ذوق موسیقی لورین مازل در کودکی آشکار شد و وی علاوه بر نوازندگی ویولن در سن هفت سالگی درس رهبری ارکستر را از ولادیمیر باکالینیکف فرا گرفت و برای اولین‌بار در سن هشت‌سالگی یک ارکستر را رهبری کرد. در ۱۲سالگی تورهایی در آمریکا برگزار کرد. در چند شهر رهبری ارکستر را بر عهده گرفت. در ۱۵ سالگی برای اولین‌بار به‌عنوان نوازنده ویلن اجرای عمومی داشت. در دانشگاه پیتسبورگ در رشته موسیقی تحصیل کرد و پس از رهبری ارکستر گرشوین در اوایل دهه ۱۹۵۰ به آلمان رفت و در سال ۱۹۶۰ به‌عنوان اولین آمریکایی رهبر ارکستر در بایروت به اجرا پرداخت و در فاصله سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۵ رهبر ارکستر اپرای برلین و ارکستر رادیو سمفونی برلین شد. در سال‌های بعد مازل رهبری ارکستر کلیولند، ارکستر ملی فرانسه، اپرای دولتی وین و ارکستر سمفونی پیتسبورگ را بر عهده گرفت ولی پس از درگذشت هربرت فون‌کارایان در سال ۱۹۸۹، در حالی که انتظار می‌رفت مازل رهبری ارکستر فیلارمونیک برلین را نیز بر عهده بگیرد، این موقعیت به کلودیو آبادو (رهبر ارکستر ایتالیایی که شش ماه پیش از دنیا رفت) واگذار شد.

خبر

۲۰۰ اثر برای یادمان آتش‌نشان فداکار

هنرمندان ۶ کشور در نمایشگاه تصویرسازی امید

● **شرق:** تصویرسازان کشورهای نروژ، اسپانیا، ایتالیا، اندونزی، تونس و ترکیه در نمایشگاه تصویرسازی امید (یادمان امید عباسی، آتش‌نشان فداکار) شرکت کردند. با پایان‌یافتن مهلت ارسال آثار این نمایشگاه ۲۰۰ اثر از سراسر کشور به نمایشگاه تصویرسازی امید رسید که از این میان تصویرسازان کشورهای، نروژ، اسپانیا، ایتالیا، اندونزی، تونس و ترکیه با ارسال هشت اثر، در بخش بین‌الملل این رویداد فرهنگی حضور یافته‌اند. همچنین هیات داوری و انتخاب این آثار متشکل از هرمز حقیقی، کمال طباطبایی، مرتضی یزدانی، مهشید آسوده‌خواه و مریم کی‌بخت از ۲۱ تیر کار انتخاب آثار برگزیده را آغاز کرده‌اند. نمایشگاه تصویرسازی امید به همت گروه تصویرگران هنر موگه، با مشارکت مدرسه هنرهای «ایده» و با هدف حمایت و معرفی قهرمانان، احیای فضایل اخلاقی در جامعه مدرن و یادمان امید عباسی آتش‌نشان فداکار، ۱۷ مرداد سال‌جاری در گالری «ایده» برگزار می‌شود.

سرخط

- **ایسنا: تماشاگران دو نمایش «و آنک انسان» و «مصاحبه» می‌توانند با استفاده از بلیت نیم‌بها به تماشای فیلم«برف» کار مهدی رحمانی بنشینند**
- **«فاطمه ناعوت»، شاعر، نویسنده، مترجم و روزنامه‌نگار مشهور مصری، برنده جایزه بین‌المللی جبران خلیل جبران در سال ۲۰۱۴ شد.**
- **مهر: نمایش «ننه دلاور و فرزندان او» نوشته برتولت برشت و کارگردانی زه